

منوچهر جمالی

## در ادیان سامی

آنجا «جشن» است که «کمال» است

در فرهنگ ایران

هر عملی، چون زائیده و روئیده میشود، جشن است

در فرهنگ ایران، فرشکرد، یا نوشوی و نوزائی، کمالست

زکوی مغان، رخ مگردان که آنجا فروشند مفتاح مشکل گشائی  
حافظ

سراسر اشکالات ادیان سامی و الهیات زرتشتی، از «بریده شدن اهورامزدا از اهریمن + یا خالق از مخلوق + یا این جهان از آن جهان = آخرت + یا عمل از پاداش + یا، بی ارزش ساختن آنچه متغیر و فانی است، و ارزشمند کردن آنچه باقی است، و کمال، همگوه بقاست، میآید، ولی مغ بزرگ که سیمرغ (ارتافرورد = خزم = فرخ) باشد، کلید گشودن این مشکلات را با خود دارد. از این رو حافظ رو بسوی کوی مغان میآورد.

ناگفته نماند که مغ یا مگا = مگه، همان خدانیست که شهر «مگه» را بنام او بنا نهاده اند. مگه و مگا، در نقاط مختلف ایران، به ذرت یا بلال میگویند، چون خوشه است و نشان سرشاریست. این خدا، این همانی با خوشه (انگور + خرما

آفرینش جهان و انسان با موسیقی ۱۹

(گندم + جو ..) و خرمن داشت . در کردی خرمن ، نام ماه هم هست که خود این خداست . خوشه و خرمن ، این همانی با جشن داشتند . این خدا ، اصل جشن بود ، و جشنگاه این خدا ، نیایشگاهش بود . مکه نیز در اصل جشنگاه = نیایشگاه این خدا بوده است . کعبه را نیز روزگاری « بیدر » میخوانده اند ، چون بیدر در عربی به معنای خرمنگاه است . بیدر (وی + در) همان واژه « در وای + اندر وای » است ، که نام رام میباشد . یزدان که پسر باذان ، دبیر یقطین بوده است ، متوجه این نکته در همان روزگار میگردد ، و علاء حداد ، شاعر عرب از روی خشم میگوید که :

ماذاتری فی رجل کافر یثبه الکعبه بالبیدر

چه گوئی در باره مردی کافر که کعبه را بخرمنگاه تشبیه میکند . باذان ، آنرا فقط به خرمنگاه تشبیه نمیکند ، بلکه آنرا نیایشگاه رام و ارتافرورد (مگا = مغ) میدانست . از اینروست که شاعر عرب ، خشمگین گردیده است ، چون باذان ، سخن از اصل پیدایش کعبه و مکه میکند . از این رو سپس ساختمان کعبه به ابراهیم نسبت داده شد ، چون ابرام ( نام نخستین ابراهیم در تورات ) ، که پدرش سین یا سننا را میپرستیده است ، نام پسر خود را « آو + رام » گذارده بود ، که به معنای « آو و آهنگ رام ، خدای نی نواز » است . در ادیان سامی ، کمال ، تغییر معنا میدهد . کمال ، هستی تغییر ناپذیری است که در پایان ، در آخرت قرار دارد ، و جهان حقیقی ، این جهان است . حقیقت و خدا ، تغییر نمی پذیرند و گذرنده ( فانی ) نیستند . از این رو یکی از نامهای الله « اول و آخر » است ، چون اول و آخر ، چیزی هستند که باقی میمانند ، بعد از آنکه هر چیزی فانی میشود . طبعاً جشن و سعادت و خوشی نیز ، همعنان کمال است . آخرت ، جهان جشن است ، چون همه چیز در آنجا ، پایدار و ابدیست . هر کدام از این ادیان نیز ، چون کامل هستند ( کمال دین ) ، همیشه باقی و جاودانند . در حالیکه در فرهنگ ایران ، جشن ، پدیده ای بود که با پیدایش و زایش کار داشت . هم زاده شدن انسان ، جشن بود ، هم پیدایش گیاه ( بهار ) ، جشن بود ، و هم رسیدن خوشه و خرمن ، جشن بود ، چون خوشه و خرمن ، تخمها و دانه هائی بودند ، که آغازهای نوین برای رویش بودند . از این رو ، اندیشیدن و عمل کردن و گفتن ، همه روندهای زایش خود ، از انسان بودند و طبعاً ، همه اینها جشن و خنده و شگفتگی وجود انسان شمرده میشدند . جشن ،

آفرینش جهان و انسان با موسیقی ۲۰  
در خود روند زائیدن و روئیدن عمل یا اندیشه ، از انسان بود . جشن پاداش  
عمل ، در آخرت نبود . این پاره کردن و بریدن پاداش یا مجازات ، از عمل (   
دهشن، از یاد دهشن ) در انسان ، و عقب انداختن این پاداش و مجازات به  
جهانی دیگر ، در فرهنگ ایران ، محالست .  
در فرهنگ ایران ، رستاخیز که فرشگرد باشد ، پدیده جشنی بود ، چون مسئله  
نوشوی و نوزائی بود ، و با داوری و دهشت از خشم داور ، و مجازاتهای کینه  
توزرانه اش ، کاری نداشت .